

عباس عبدی خطاب به کیهان:

به جای این توجیهات، پرچم سفید را به علامت تسلیم در برابر ملت بلند کنید

عباس عبدی خطاب به کیهان نوشت: کافی است به یاد بیاورید که در زمان روحانی مجموعه رسانه‌های حاکم با شدت هر چه تمام‌تر چه تبلیغات راست و دروغی را با خیال راحت علیه او انجام می‌دادند.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی تحلیلگر مسائل سیاسی و اجتماعی اصلاح طلب در یادداشت امروز روزنامه اعتماد با اشاره به عملکرد نواصولگرایان و سیاست‌سنجی آنها نوشت: به جای توجیهات بهتر است پرچم سفید را به علامت تسلیم در برابر ملت بلند کنید، این اتهامات بیان یا رویه دیگری از همان شکست است. شکستی که علاقه‌ای به اقرار آن ندارند. اینها برحسب این است که اتهامات آن روزنامه علیه رسانه‌های اصلاح طلب واقعی باشد. اگر واقعی هم بود، به منزله شکست بود، چه رسد به اینکه دروغ باشد.

سیاست‌سنج بر سیاق دماسنج است. همان‌طور که دماسنج، درجه حرارت بدن را نشان می‌دهد، سیاست‌سنج هم باید درجه سیاست را نشان دهد. دمای بالای ۳۷ درجه تب محسوب شده و نشانه اختلال در عملکرد بدن و احيانا وجود میکروب یا ویروس و عفونت است و اگر از ۳۹ بیشتر شود، به سوی تشنج حرکت می‌کند و در ۴۱ درجه اوضاع بحرانی و احيانا منجر به فوت می‌شود. سیاست‌سنج هم کمابیش باید چنین کارکردی داشته باشد. باید نشان دهد وضعیت یک موجود سیاسی اعم از فرد، گروه یا حکومت چگونه است؟ آیا درجه حرارت آن طبیعی است یا تب دارد و اگر تب دارد چقدر است؟ عامل تب چیست؟ آیا با یک مسکن و تب‌بر و پاشویه کردن حل می‌شود یا باید منتظر رو به قبله دراز کردنش بود؟ آیا اصولاً چنین دستگاهی داریم؟ این یادداشت می‌خواهد پاسخ مثبتی به آخرین پرسش دهد و یک شیوه سیاست‌سنجی را معرفی کند. اولین بار در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ بود که با این مساله مواجه شدم. به علت انفرادی بودن دسترسی مناسب به اخبار سیاسی نداشتم. ولی دوست داشتم بدانم که روند سیاسی کشور و سرنوشت جناح‌های سیاسی، به ویژه اصلاح‌طلبان در آن مقطع چه خواهد شد. پس از ماه‌ها، روزانه دو روزنامه در اختیارم قرار دادند، ولی روزنامه‌های خنثی و غیرسیاسی بودند. در نتیجه نه داده‌های ارزشمندی داشتند و نه مواضع گروه‌ها و فعالان سیاسی را به خوبی بازتاب می‌دادند و از همه بدتر اینکه تحلیل معتبری هم نداشتند. پس از مدتی معیاری پیدا کردم تا از اخبار و مواضع عادی افراد و گروه‌های سیاسی بتوانم استنتاج‌های مورد نیاز را انجام دهم. به این صورت که نوشته‌ها یا سخنان آنان را می‌خواندم اگر صدر و ذیل آن تناقض داشت و اصطلاحاً جفت و جور نمی‌شد، نتیجه می‌گرفتم که این اختلال نوشتاری یا بیانی، بازتابی از وضعیت نامناسب جناح متبوع آن فرد در جامعه است. از همین‌رو به تحلیل و نتایجی رسیدم که واقعیت نیز صحت آن را اثبات کرد. اکنون هم با همین مبنا می‌توان جناح نواصولگرا را تحلیل کرد. برای این کار یکی از آخرین یادداشت‌های روزنامه کیهان در نقد رسانه‌های اصلاح طلب بهترین معیار برای این نتیجه‌گیری است. این روزنامه ضمن بیان اینکه «بحران‌سازی از مسائل و حوادث عادی»، «بزک کردن دشمنان اصلی و واقعی کشور»، «جایگزین کردن دیگران به عنوان دشمن» به عنوان سه محور اصلی عملیات روانی علیه ملت ایران در دستور کار رسانه‌های معاند قرار گرفته است.» به ذکر مصادیقی از عملکرد رسانه‌ای اصلاح‌طلبان پرداخته که یک موردش درباره بنده است.

آنچه جالب است و تاییدکننده وضعیت وخیم سیاسی این گروه است، محور منطق آنان است که می‌نویسد: «برای تکمیل پروژه عملیات روانی دشمن علیه ملت ایران به صورت روزانه با انتشار اخبار دروغ و سانسور اخبار مثبت در جامعه یأس‌آفرینی و با القای بن‌بست در آینده کشور شکاف میان مردم و حاکمیت را دنبال می‌کنند.» این ادعا که اخبار مثبت سانسور می‌شود، موجب خنده و تمسخر شده است ولی شرح بیشتر تناقضات آن هم می‌تواند جالب باشد.

فرض کنیم که دستاوردهای نواصولگرایان و اخبار مثبت زیاد است. فرض کنیم که کارهای رسانه‌های مورد نظر کیهان هم سانسور این دستاوردهای بسیار مثبت باشد. فرض محال که محال نیست. مقایسه توان رسانه‌ای اصلاح‌طلبان با جناح مقابل گویاست زیرا توان اینان چند روزنامه با تیراژ محدود و سایت‌های کوچک است، در برابر رسانه‌های گوناگون مکتوب نواصولگرایان (از کیهان و ایران و همشهری گرفته تا ده‌ها مورد دیگر)، رسانه‌های مجازی و خبرگزاری‌های آنان از ایرنا و فارس و تسنیم گرفته تا ده‌ها مورد دیگر و نیز صدا و سیما با ده‌ها شبکه و هزاران کارمند و مخاطبان میلیونی و ارزان و نیز لشکر عظیم سایبری که همه اینها دارای بودجه‌های کلان هستند. در این رقابت قدرت رسانه‌های اصلاح طلب زیر یک در هزار این توان رسانه‌ای است.

حال چطور ممکن است که یک مجموعه در دولت و حکومت موفق باشند و هر روز اخبار مثبت تولید کنند ولی مجموعه قوی‌تر آنان در رسانه‌های بسیار نابرابر چنین ذلت‌بار قافیه را به رقیب واگذار کنند؟ اگر شما توانا بودید، باید در رسانه‌های خودتان نیز توانمند باشید که حرفه‌ای‌ترین نیروهای‌تان اینجا هستند. بنابراین کیهان درباره رسانه‌های اصلاح طلب یا راست می‌گوید یا خلاف. اگر راست می‌گوید اقرار به شکست فاجعه‌بار خودشان است که توان رقابت حتی این اندازه نابرابر را ندارند و اگر هم خلاف می‌گوید که بحثی نمی‌ماند. به علاوه مگر مردم در بند تبلیغ هستند؟ مردم واقعیت را می‌بینند حتی نیازی به تبلیغ واقعیت هم ندارند، چون آن را با پوست و استخوان خود لمس می‌کنند. اگر هم نیاز به تبلیغ دارند، خب! به جای پرداختن به این موارد، همان کارهای مثبت خود را تبلیغ و تبلیغات اندک رسانه‌های منتقدین را خنثی کنید. کافی است به یاد بیاورید که در زمان روحانی مجموعه رسانه‌های حاکم با شدت هر چه تمام‌تر چه تبلیغات راست و دروغی را با خیال راحت علیه او انجام می‌دادند. به جای این توجیهات بهتر است پرچم سفید را به علامت تسلیم در برابر ملت بلند کنید، این اتهامات بیان یا رویه دیگری از همان شکست است. شکستی که علاقه‌ای به اقرار آن ندارند. اینها برحسب این است که اتهامات آن روزنامه علیه رسانه‌های اصلاح طلب واقعی باشد. اگر واقعی هم بود، به منزله شکست بود، چه رسد به اینکه دروغ باشد. نمونه؟ موردی که علیه من نوشته است.

یک نفر زیر فیلمی که فرد موتوری (که معلوم نیست کجاست، چون اهمیتی ندارد) از روی پلی که اندکی آب از آن سرریز شده عبور می‌کند، ولی همان

اندک آب که شاید چند سانتیمتر بیشتر نباشد، او را به داخل رودخانه می‌اندازد. او نوشته بود که «یک نمونه تلخ از فقدان آموزش‌های لازم به مردم درباره خطرات سیل» من در زیر آن یک واقعیت علمی را نوشتم تا همه به آن توجه کنند: «تقریباً در مهندسی این گزاره پذیرفته شده است که کمتر پدیده‌ای مثل رفتار سیالات غیرقابل پیش‌بینی و بسیار فریبنده است. این را باید در دوره ابتدایی و متوسطه آموزش داد.» کیهان آن را چنین توصیف کرده است!! «با استناد به فیلمی جعلی که خبرنگار بی‌بی‌سی فارسی از غرق شدن یک موتور سوار در کشوری دیگر منتشر کرده و آن را به حادثه سیل در ایران نسبت داده، به تحقیر مردم ایران پرداخته و این فیلم جعلی را نماد فقدان آموزشی مردم ایران و ضعف حاکمیت دانسته است.» این همان آسمان و ریسمان بافتن برای پوشاندن ضعف خود است. تقریباً همه موارد آن دروغ است نه ربطی به ایران داشته و نه مردم ایران تحقیر شده‌اند و کلاً بی‌ارتباط با مساله ضعف حاکمیت است. فقط یک نمونه آموزشی و تجربی در زندگی روزمره است که می‌تواند برای همه ما رخ دهد. خب این مصداق آن آیه شریفه است که «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» هر صدایی بشنوند بر زیان خویش پندارند. البته این خلاف‌گویی‌ها در میان نواصولگرایان عادت شده، یکی می‌گوید که گرفتن اینترنت خانگی در امریکا نیازمند گواهینامه است! دیگری میگه در برخی دانشگاه‌های جهان دختر و پسر را جدا کردند، دیدند میانگین نمرات ۱/۵ نمره بیشتر شده! ظاهراً نطفه نواصولگرایی با خلاف‌گویی و جعل و نفی حقیقت بسته شده است. همین مصداق پایان خط نواصولگرایان است. دمای سیاست آنان بالای ۴۰ درجه است.